پاسخ باستان‌شناسان ایرانی به سخنرانی ضدایرانی مارکو روبیو در آتن:

تاریخ با روایت هالیوودی ساخته نمی‌شود



عکس: تسنیم

گزارش

گروه زیست‌بوم

سخنرانی اخیر مارکو روبیو، وزیر خارجه ایالات متحده، در تپه «پینیکس» آتن و در سایه معبد پارتنون، بار دیگر رویارویی تاریخی ایران و یونان باستان را دستمایه خوانش‌های ایدئولوژیک و سیاسی روز قرار داد. روبیو با پیوند زدن جنگ‌های ۴۸۰ پیش از میلاد خشایارشا با یونانی‌ها، به دکترین کنونی غرب و آمریکا، کوشید تصویری مهاجم و ویرانگر از تمدن شرق و ایران باستان ارائه دهد.

لشکرکشی خشایارشا واکنشی به تجاوز آتنی‌ها بود

«در دوره خشایارشا، پسر داریوش بزرگ، سپاه ایران برای تنبیه و پاسخ به این تجاوز [آتش زدن سارد] به یونان لشکر کشید.» این آغاز تحلیل موشکافانه دکتر مهرداد ملک‌زاده، عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور در واکنش به سخنرانی اخیر مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، در تپه پینیکس آتن با پس‌زمینه معبد پارتنون است؛ سخنرانی مناقشه‌برانگیزی که کوشید با دستکاری تاریخ نبردهای ایران و یونان در ۲۵۰۰ سال پیش، برای سیاست‌های هژمونیک و جنگ‌افروزانه امروز غرب پایه‌ای فلسفی و تمدنی بتراشد.

ملک‌زاده در گفت‌وگو با روزنامه ایران با کالبدشکافی دقیق اسناد باستانی، رویکرد یک‌سویه غرب، اعترافات ناپلئون، ماهیت مهاجرتی آمریکا و تقابل آن با هویت‌های ریشه‌دار تاریخی، به تمامی ادعاهای روبیو پاسخ داد.

حسرت تاریخی ناپلئون بناپارت

ملک‌زاده با تبیین وضعیت منابع تاریخی نبردهای مشرق‌زمین و غرب تأکید کرد: «روایت جنگ‌ها عمدتاً از سوی یونانیان برای ما باقی مانده است و متأسفانه ما روایت مکتوب و رسمی پارسی را در دست نداریم. این دقیقاً همان نکته‌ای است که ناپلئون بناپارت در کتاب یادداشت‌های سنت‌هلن به‌روشنی ثبت کرده است؛ ناپلئون می‌نویسد: «ای کاش در کنار این همه گفته‌ها و ادعاهای یونانیان، روایت خود ایرانیان از این جنگ‌ها را هم در اختیار داشتیم و ناچار نبودیم یک‌طرفه قضاوت کنیم.»

ملک‌زاده با اشاره مجدد به نگاه ستایش‌آمیز ناپلئون به ایران باستان افزود: «ناپلئون بناپارت یک نابغه نظامی، شخصیتی اهل مطالعه و علاقه‌مند جدی به تاریخ و فرهنگ بود که در سودای ساختن جهانی نو حرکت می‌کرد. برای شخصیتی مانند ناپلئون، شاهنشاهی هخامنشی با آن وسعت و شکوه می‌توانست یک الگو و سرمشق واقعی باشد. در روزگار ناپلئون هنوز کاوش‌ها و باستان‌شناسی مدرن پدید نیامده بود و او ماجرای جنگ‌های ایران و یونان را صرفاً از روی همان متون باقی‌مانده از یونانیان می‌خواند.

اما شگفتی تاریخ در اینجاست که حتی همان متون یونانی، با وجود تمام خصومت‌ها، کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌های آشکار نویسندگانشان با ایرانیان، نتوانستند بزرگی تمدن ایران را کتمان کنند؛ این کتاب‌ها سرشار از تمجید، ستایش و بزرگداشت اخلاق والای کوروش بزرگ و کیاست، تدبیر و توانمندی مدیریتی داریوش بزرگ است. شاهنشاهی هخامنشی حدود ۲۲۰ سال با اقتدار تمام بر بخش اعظم جهان متمدن و شناخته‌شده آن روزگار فرمان راند و این پایداری طولانی‌مدت، به‌وضوح ثابت می‌کند که این شاهنشاهی بر پایه‌هایی عمیقاً عادلانه و استوار بنا شده بود.»

چنگ‌انداختن به تاریخ ۲۵۰۰ سال پیش برای مشروعیت‌بخشی به تجاوز امروز

این باستان‌شناس خاطرنشان کرد: «آقای روبیو امروز در بحبوحه جنگ و فشارهایی که آمریکا و اسرائیل بر ایران تحمیل کرده‌اند، ظاهراً به دنبال آن است که برای این تهاجم و خصومت‌ها، یک مبنای عقیدتی، فلسفی و تاریخی دست‌وپا کند؛ به همین دلیل به رویدادی در ۲۵۰۰ سال گذشته چنگ انداخته است که اساساً ارتباطی با مسائل دوران مدرن ندارد.

میان ایرانیان به فرماندهی خشایارشا و یونانیان، در پی آن اقدام تجاوزکارانه یعنی آتش‌زدن ارگ و معابد سارد توسط آتنی‌ها، نوعی تسویه‌حساب نظامی رقم خورد. در بحبوحه این جنگ، بخش‌هایی از شهر آتن نیز دچار آتش‌سوزی شد، اما همه می‌دانند که صحنه جنگ همواره آکنده از رخدادهای غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل است.»

ملک‌زاده با رد ادعای نابودی تمدن یونان توسط ارتش هخامنشی تصریح کرد: «مسأله بسیار مهم این است که لشکرکشی ایرانیان در عصر خشایارشا هرگز و به هیچ وجه چنان ویرانگر نبود که مسیر طبیعی و پویای فرهنگ یونانی را متوقف کند یا از میان ببرد؛ گواه عینی این مدعا آن است که دقیقاً پس از همان لشکرکشی، دوران طلایی فلسفه، هنر، معماری و ادبیات یونان با ظهور چهره‌هایی چون افلاطون، ارسطو و پریکلس شکوفا شد و به اوج رسید. حتی اگر هخامنشیان برسرتاسریونان مسلط می‌شدند، زندگی روزمره، علم و هنر یونانیان درست همانند آنچه در بابل، مصر و لودیه رقم خورد، زیر چتر تسامح و مدیریت هخامنشیان ادامه می‌یافت. این فرضیه‌ای است که حتی فیلسوف بزرگی چون هگل در فلسفه تاریخ خود مطرح می‌کند. هگل می‌نویسد حتی اگر ایرانیان در جنگ‌های ایران و یونان به پیروزی نهایی می‌رسیدند، لطمه خاصی به مسیر تاریخ جهان وارد نمی‌شد و چه‌بسا تمرکز نیروها و سرمایه‌ها در چارچوب یک شاهنشاهی متحد، آرام و مداراگر، نتایجی بسیار بهتر و سازنده‌تر برای تمدن بشری به بار می‌آورد.»

الگوی تساهل ایرانی در مصر و بابل

وی با برشمردن شواهد رفتار مداراگرایانه شاهان هخامنشی در ملل تابعه افزود: «در مصر باستان، پادشاهان هخامنشی رسماً عنوان و جایگاه «فرعون» را پذیرفتند و به ساختارها و باورهای دینی مردم دست نزدند؛ در نتیجه ادبیات، هنر و خط مصری به حیات خود ادامه داد و در سنگ‌نوشته‌ها صرفاً نام پادشاه تغییر می‌کرد. در تمدن کهن بابل نیز اسناد و کتیبه‌های تاریخی گواهی می‌دهند که پس از پایان پادشاهی نبونید و آغاز سلطنت کوروش و کمبوجیه، معابد بازسازی شدند، مردم به حیات طبیعی خود ادامه دادند و جریان کشاورزی، هنر، شعر و دادوستد پابرجا ماند؛ هخامنشیان هرگز زندگی بابلی‌ها را آشفته و مختل نکردند.»

اما درست در نقطه مقابل بنگرید که پس از برافتادن شاهنشاهی هخامنشی بر سر ایران چه آمد؛ با تهاجم اسکندر مقدونی، جهان ایرانی دگرگون شد، زبان فارسی باستان و ساختار دیوان‌سالاری کهن ایرانی از میان رفت و دهه‌ها طول کشید تا پارت‌ها و اشکانیان از دل خراسان بزرگ سربرآورند و هویت و کیان فرهنگی ایران را احیا کنند.»

ملک‌زاده با بررسی سیر تحول قدرت در دوران مدرن خاطرنشان کرد: «پس از وقوع انقلاب صنعتی در اروپا، کانون ثروت و فناوری جهان به غرب منتقل شد؛ رویداد بنیادینی که در مشرق‌زمین رخ نداد. اروپا با بهره‌گیری از ماشین بخار و جهش‌های علمی به‌سرعت رشد کرد و دهه‌ها بعد به اختراع رایانه، ساخت بمب اتمی و فرستادن انسان به کره ماه دست یافت. اما همین قدرت‌های نوظهور غربی نیز درست در امتداد خوی تاریخی امپراطوری‌ها، به دنبال دستیابی به مواد خام و بویژه نفت افتادند و جنگ‌های خونین و بزرگی را برای انرژی به راه انداختند. پس از انتقال مرکز ثقل قدرت به غرب، اروپایی‌ها دو جنگ ویرانگر جهانی را رقم زدند که میلیون‌ها کشته بر جای گذاشت. در همین چارچوب است که می‌بینیم آمریکا برای تسلط بر منابع عظیم انرژی، به کشوری مانند ونزوئلا تهاجم می‌آورد و رئیس‌جمهوری آن را ساقط و دستگیر می‌کند؛ چرا که تمام این لشکرکشی‌ها، جنگ بر سر انرژی و تصاحب مواد خام دنیاست.»

آمریکا؛ سرزمین تبعیدی‌ها نه وارث تمدن کهن

این پژوهشگر تاریخ باستان در پاسخ به ادعای انتساب هویتی آمریکا به یونان باستان، به تبارشناسی ساختار هویتی آمریکا و استرالیا پرداخت و تشریح کرد: «آمریکا کشوری نوپدید است که تنها حدود دویست و پنجاه سال از اعلام استقلال و تشکیل آن می‌گذرد. قوام و هویت این کشور با مهاجرت مردمان گوناگون گره خورده است. وضعیت آمریکا شبیه کشوری مثل استرالیاست؛ همان‌طور که انگلیسی‌ها مجرمان، جانیان، خائنان و محکومان خود را به خاک استرالیا تبعید می‌کردند و آن کشور با چنین جمعیتی پایه‌ریزی شد، آمریکا نیز سرزمینی است که مردمان ازهمه‌جامانده و ازهمه‌جارانده از سراسر جهان، به امید یک لقمه نان و زندگی بهتر و فرصت‌های مادی تازه به آن مهاجرت کردند. بنابراین، شاید کشورهای اروپایی بتوانند خود را تا حدی حاصل تطور و دگردیسی فرهنگ غرب، یونان و روم باستان بدانند، اما آمریکا را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان نتیجه طبیعی تکامل یونان و روم قلمداد کرد؛ آمریکا کشوری مهاجرپذیراست که با هجوم مردمان مختلف ساخته شده است.»

تقابل شرق و غرب؛ ریشه‌ای دیرینه در بستر تاریخ

علی هژبری، باستان‌شناس و پژوهشگر تاریخ باستان، نیز در گفت‌وگو با روزنامه ایران، استدلال‌های روبیو را فاقد ارزش تاریخی و برآمده از ناآگاهی دانست و به تبارشناسی نگاه غرب به شرق و تفاوت بنیادین فلسفه تمدنی ایران پرداخت.

هژبری سخنان روبیو را بازتولید یک دوقطبی کهن دانست و گفت: «این دوگانه‌سازی و اینکه خود را برحق بدانند، مسأله امروز نیست؛ این رابطه تاریخی درازمدت بین ابرقدرت‌های شرق و غرب همواره وجود داشته است. در طول تاریخ، هریک از این دو قطب خود را در موضع حق می‌دیدند، اما تفاوت در جهان‌بینی آنها بسیار بنیادین است.»

«بربر» در برابر «انیرانی»

این باستان‌شناس با اشاره به ترمینولوژی و بار معنایی واژگان در دو فرهنگ تأکید کرد: «یونانی‌ها هر ملتی غیر از خود را «بربر» یعنی وحشی و نامتمدن می‌نامیدند؛ در نگاه آنان ما هم بربر محسوب می‌شدیم. اما ایرانیان بر پایه چارچوب‌های اخلاقی و جهان‌بینی خاص خود، اقوام دیگر را «انیرانی» (غیرایرانی) می‌خواندند، نه وحشی. تنها در همین تفاوت واژگانی می‌توان دید که نگاه یک ایرانی به بیگانه چه بود و نگاه یک یونانی چگونه تعریف می‌شد. در ذهنیت غربی این تصور شکل گرفت که «ما متمدنیم و بقیه وحشی هستند و باید متمدن شوند»؛ همان تفکری که در سده‌های ۱۴، ۱۵ و ۱۶ میلادی با استعمار اروپایی و غارت دیگر قاره‌ها تکرار شد.»

هژبری در پاسخ به تصویرسازی از ایران به‌عنوان نیروی مخرب در فتح یونان و مصر اظهار کرد: «نگاه ایرانیان هرگز نگاه سلطه‌گرانه و تحقیرآمیز نسبت به فرهنگ مغلوب نبود. حضور ایرانیان در دوران ساسانی تا شرق آفریقا و زنگبار امتداد یافت و مصر نیز در دوران کمبوجیه، داریوش و خشایارشا در قلمرو ایران بود. اما وقتی داریوش به مصر رفت، به باورها و ساختار فرهنگی مصر احترام گذاشت و کوروش در بابل معبد مردوخ را بازسازی کرد؛ مواد فرهنگی ملل دگرگون و ویران نشد. در نقطه مقابل، اسکندر مقدونی تخت جمشید را به آتش کشید و کوشید فرهنگ خود را به زور به جامعه ایران تحمیل کند. این تفاوت فاحش نشان می‌دهد چه کسی ویرانگر بوده و چه کسی مدارا پیشه کرده است.»

ایران، نماینده برحق تمدن شرق است

این پژوهشگر با انتقاد مستقیم از مشاوران وزیر خارجه آمریکا افزود: «به نظر می‌رسد روبیو نیز مانند رؤسای جمهور کشورش از مشاوران تاریخی آگاه و زبده بی‌بهره است که به او یادآوری کنند این اظهارات هیچ سندیت تاریخی ندارد. کلان‌روایت‌های تاریخ نشان می‌دهد حقیقت درست عکس ادعاهای اوست. اگر غربی‌ها خود را امتداد یونان می‌دانند، در شرق نیز سردمدار تمدنی اصیل، ایران است؛ نه حتی کشورهایی مثل روسیه یا ژاپن که پیشینه دولتشهری و تمدنی پیوسته مشابه ایران باستان در مواجهه با غرب را نداشتند. ما نماینده برحق فرهنگ شرق در برابر غرب هستیم.»

وی با نقد روایت‌های تقلیل‌گرایانه مورخان یونانی و رومی از سلحشوری ایرانیان گفت: «مورخان رومی همواره تلاش کرده‌اند ایرانیان را اقوامی جنگ‌آور و خونریز به تصویر بکشند و برخی باستان‌شناسان غربی نیز این برچسب را به هنر ایرانی تعمیم دادند. اما شواهد باستان‌شناختی خلاف این را اثبات می‌کند؛ در موزائیک‌های ساسانی بیشاپور یا نقش‌برجسته تنگ قندیل که زنی در حال تقدیم گل به شاه است، بازتابی از ایزدان، زیبایی و صلح دیده می‌شود، نه فقط ستایش جنگ. اگر هم در جایی مانند دوران شاپور اول ساسانی یا اُرُد دوم اشکانی شمشیر کشیده شد، برای پاسخ به گردن‌کشی‌ها و تجاوزهای مکرر امپراطوری روم به مرزهای ایران بود؛ واقعیت‌هایی مانند نبردهای درخشان اُرُد دوم و پسرش پاکور که تاریخ‌نگاری غرب عمداً تمایلی به بازتاب و پررنگ کردن آن ندارد.»

هژبری به پارادوکس دفاع روبیو از شرافت و تمدن در تاریخ معاصر آمریکا اشاره کرد و گفت: «آقای روبیو از ارزش‌ها می‌گوید اما اشاره نمی‌کند که ساختار آمریکا چگونه بومیان سرخپوست را نابود کرد، فرهنگ آنها را زدود و با برده‌داری میلیون‌ها انسان را از آفریقا مثل کالا جابه‌جا و استثمار کرد. رفتاری که با فرهنگ‌های بومی شد، در تاریخ کم‌نظیر است و شباهتی به همزیستی اقوام در تمدن کهن فلات ایران ندارد.»

لزوم پایان غفلت در سینما و روایت‌های رسانه‌ای ملی

این باستان‌شناس، به ضعف دستگاه‌های فرهنگی و سینمایی کشور در بازنمایی تاریخ ملی اشاره و خاطرنشان کرد: «طبیعی است که آنها برای تثبیت هژمونی خود پروژه‌هایی مثل فیلم «۳۰۰» بسازند و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند، اما ما در داخل دچار غفلت بزرگی هستیم. سرمایه‌های سینمایی و تلویزیونی صرفاً به یک سری حوزه‌های تکراری اختصاص می‌یابد، در حالی که ما از مفاخر تمدنی خودمان غافلیم. چرا فیلم و سریالی فاخر درباره کوروش بزرگ، خشایارشا، یا فتوحات خسروپرویز ساخته نمی‌شود؟ غرب سال‌هاست در حال جنگ نرم فرهنگی علیه هویت کهن ماست تا بدون خونریزی این ریشه‌ها را کم‌رنگ کند؛ حفاظت از این میراث، آگاهی تاریخی و روایتگری شجاعانه می‌طلبد.»

> مسأله بسیار مهم این است که لشکرکشی ایرانیان در عصر خشایارشا هرگز و به هیچ وجه چنان ویرانگر نبود که مسیر طبیعی و پویای فرهنگ یونانی را متوقف کند یا از میان ببرد؛ گواه عینی این مدعا آن است که دقیقاً پس از همان لشکرکشی، دوران طلایی فلسفه، هنر، معماری و ادبیات یونان با ظهور چهره‌هایی چون افلاطون، ارسطو و پریکلس شکوفا شد و به اوج رسید. حتی اگر هخامنشیان بر سرتاسر یونان مسلط می‌شدند، زندگی روزمره، علم و هنر یونانیان درست همانند آنچه در بابل، مصر و لودیه رقم خورد، زیر چتر تسامح و مدیریت هخامنشیان ادامه می‌یافت

برش

با زبان احترام سخن بگویید

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در واکنش به روایت وزیر امور خارجه آمریکا از جنگ ایران و یونان، با تأکید بر دیرپایی تمدن ایران و استقلال هویت تمدنی ملت‌ها از قدرت‌های سیاسی، گفت: «با ایران باید با زبان احترام سخن گفت؛ زیرا ایران، نه دشمنی برساخته در یک خطابه سیاسی، بلکه تمدنی زنده، ملتی بزرگ و حقیقتی ماندگار در تاریخ جهان است.»

سید رضا صالحی امیری، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، در واکنش به اظهارات مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا در آکروپولیس آتن، با تأکید بر جایگاه تاریخی و تمدنی ایران، یادآور شد که هویت یک ملت ریشه‌دار را نمی‌توان به یک جنگ، یک پادشاه یا یک حکومت فروکاست.

صالحی امیری در این واکنش تأکید کرد: «ایران را نمی‌توان با یک جنگ، یک پادشاه یا یک حکومت تعریف کرد. ایران از کهن‌ترین پیوستارهای تمدنی جهان و از سازندگان بزرگ نظم، فرهنگ، دانش و همزیستی در تاریخ بشر است؛ تمدنی که پیش از پیدایش بسیاری از قدرت‌های امروز وجود داشته و پس از آنان نیز خواهد ماند.»

او ادامه داد: «تمدن یونان نیز ملک انحصاری آمریکا نیست. سقراط و افلاطون بیش از آنکه قدرت را تقدیس کنند، درباره عدالت، اخلاق، خویشتنداری و فرجام ویرانگر غرور قدرت هشدار داده‌اند.»

صالحی امیری در ادامه با تأکید بر ناپایداری قدرت‌های سیاسی و ماندگاری ملت‌های متکی بر حافظه تاریخی و هویت فرهنگی، خاطرنشان کرد: «آنان که خود را برتر، بی‌رقیب و مأمور تاریخ پنداشته‌اند، همواره از یک حقیقت غفلت کرده‌اند: قدرت‌ها می‌آیند و می‌روند، اما ملت‌هایی که بر حافظه، فرهنگ و هویت خود ایستاده‌اند، باقی می‌مانند.»

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی همچنین با اشاره به تجربه ایران در مواجهه با جنگ، تحریم و تحریف، بر نقش پشتوانه تمدنی و سرمایه معنوی و حماسی ملت ایران در استمرار هویت ملی تأکید کرد و گفت: «ایران در برابر جنگ، تحریم و تحریف ایستاده است؛ با اتکا به تمدن تاریخی و روح معنوی و حماسی و با غرور ملتی که می‌داند ریشه‌هایش از عمر بسیاری از قدرت‌های امروز جهان دیرپاتر و عمیق‌تر است.»

صالحی امیری در جمع‌بندی دیدگاه خود تصریح کرد: «با ایران باید با زبان احترام سخن گفت؛ زیرا ایران، نه دشمنی برساخته در یک خطابه سیاسی، بلکه تمدنی زنده، ملتی بزرگ و حقیقتی ماندگار در تاریخ جهان است.»

به گزارش ایسنا، مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا روز پنجشنبه در اظهاراتی علیه تاریخ ایران گفته بود: «هخامنشیان ۴۸۰ سال پیش از میلاد با حمله به یونان آنجا را غارت کردند؛ ریشه ایرانی‌ها به این غارتگران برمی‌گردد!»

او که تلویحاً به تاریخ و قدمت طولانی ایران اعتراف کرد، تلاش داشت از ابزار تاریخ باستان، برای سیاست امروز آمریکا و جلب توجه متحدان اروپایی‌اش استفاده کند.

روبیو سعی کرد سیاست ملی‌گرایانه دولت ترامپ را از یک شعار سیاسی روزمره فراتر ببرد و آن را به میراث تاریخی و تمدنی غرب پیوند دهد و به نوعی آمریکای بدون تاریخ را به تاریخ اروپا گره زد چرا که به این ترتیب، سیاست خارجی دولتش به صورت پروژه‌ای برای احیای قدرت آمریکا عرضه می‌شود.

به علاوه وزیر امور خارجه آمریکا که در تجاوزات یک سال‌ونیم اخیرش به ایران همراهی غرب و متحدانش را نداشته است، با این اظهارات تلاش کرد تا احتمالاً به این شکل توجه و همراهی آنها را در آینده جلب کند.

اما آنچه مقامات آمریکایی از درک آن غافل هستند و سعی دارند نادیده بگیرند، این است که ایران هخامنشی یک قدرت نظامی مهاجم در آن مقطع تاریخی نبوده؛ بلکه بخشی از تاریخ بزرگ تمدن جهانی بود و تقلیل آن به نقش دشمن یونان، صرفاً برای یک روایت‌سازی سیاسی و کوتاه‌مدت مفید است و واقعیت‌ها در دل تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران را تغییر نخواهد داد.

یادداشت

زهرا کشوری
دبیر گروه زیست بوم

تلاش برای بازتولید یک جنگ هویتی

مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، تاریخ را از «وسط ماجرا» روایت می‌کند؛ روایتی گزینشی که عامدانه چشم بر پیشینه وقایع می‌بندد و نمی‌گوید لشکرکشی خشایارشا در واقع پاسخی دفاعی به تهاجم پیشین یونانی‌ها و به آتش کشیدن شهر «سارد» (پایتخت ساتراپی هخامنشی لیدیه) بود. جنگ هویتی آمریکا علیه ایران از سخنان امروز او آغاز نشده است؛ او صرفاً در مقطعی وارد این میدان می‌شود که ریشه‌های آن بسیار پیش‌تر از جنگ‌های اخیر شکل گرفته است. روبیو تاریخ ۲۵۰ ساله کشور خود را به یونان باستان پیوند می‌زند تا در تلاشی ایدئولوژیک نشان دهد که خصومت با ایران مسأله‌ای نوظهور نیست، بلکه ریشه در تقابل کهن میان شرق و غرب دارد.

۶ سال پیش بود که دونالد ترامپ در سال ۱۳۹۸ تهدید به هدف قرار دادن ۵۲ مرکز فرهنگی ایران کرده بود؛ سخنانی که پس از موج محکومیت‌های جهانی و مغایرت صریح با قوانین بین‌المللی مبنی بر مصونیت میراث فرهنگی، مجبور به پس گرفتن آن شد. با این حال، آن عقب‌نشینی صرفاً لفاظی رسانه‌ای بود، چرا که زمینه این جنگ تمدنی پیش‌تر پی‌ریزی شده بود. ایستادن روبیو در آتن و بازخوانی گزینشی تاریخ، در امتداد فضاسازی‌هایی نظیر فیلم هالیوودی «۳۰۰» است؛ فیلمی که نیاکان ایرانیان را «محور شرارت» خواند و با تصویری تحریف‌شده از آنان، نابودی این تمدن را امری موجه جلوه داد.

ساده‌اندیشی است اگر تصور شود موضع‌گیری‌های سیاسی اخیر برگرفته از یک اثر سینمایی است؛ واقعیت این است که آن روایات هالیوودی، خود خروجی همان ذهنیت حاکم بر محافل سیاسی غرب هستند که بر پایه خوانش یک‌سویه از گزارش‌های هرودوت بنا شده‌اند. روبیو امروز همان خط را دنبال می‌کند: او با سکوت درباره آتش زدن سارد توسط آتنی‌ها، صرفاً واکنش هخامنشیان را برجسته می‌سازد. از سوی دیگر، پیوند زدن بی‌واسطه آمریکا به آتن باستان در حالی صورت می‌گیرد که سیاستمداران آمریکایی حتی میراث تاریخی هخامنشیان در خاورمیانه را نادیده می‌گیرند؛ میراثی که نماد بارز آن فرمان کوروش بزرگ برای رهایی یهودیان از اسارت بابل و تجدید بنای معبد اورشلیم بود؛ همان مکانی که رهبران غربی امروز در برابر بقایای دیوارهای تاریخی آن به نیایش می‌ایستند.

این بازتولید روایت، فرآیندی جهت‌دار برای آماده‌سازی افکار عمومی و تضعیف سد هویتی و تاریخی ایران است. پیامد این نگاه تمدن‌ستیز، امروز در عرصه میدانی آشکار شده است: آسیب به بیش از ۱۴۰ اثر تاریخی و ۵۴ موزه در ایران در جریان رخدادهای نظامی اخیر. وقتی جامعه‌ای در روایت غالب رسانه‌ای از پیشینه تمدنی و انسانی خود تهی معرفی شود، تعرض به شناسنامه تاریخی و مواریث فرهنگی آن از یک تخلف به یک «هدف جنگی» تبدیل می‌شود. سخنان مارکو روبیو ماهیت واقعی این تقابل را برملا می‌کند؛ این نبرد نه صرفاً یک منازعه دیپلماتیک یا نظامی زودگذر، بلکه جنگی هویتی و تمدنی برای تسلط بر حافظه تاریخی شرق است.

دیدگاه

خشم افکار عمومی ایران از تاریخ‌سازی جعلی واشنگتن

خطابه ضدایرانی مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا در آتن و روایت گزینشی و هالیوودی او از نبردهای هخامنشیان و یونان باستان، بازتاب گسترده و موجی از واکنش‌های تند را در میان افکار عمومی، تحلیلگران و کاربران ایرانی در فضای مجازی به همراه داشته است. از نگاه جامعه و فعالان مجازی ایران، تلاش روبیو برای چسباندن پیشینه ۲۵۰ ساله آمریکا به تمدن یونان و تحریف تاریخ، نه یک اشتباه محاسباتی، بلکه تلاش هدفمند دستگاه حاکمه آمریکا برای مشروعیت‌بخشی به یک «جنگ تمدنی و هویتی» علیه میراث تاریخی ایران است. یکی از کاربران در شبکه ایکس نوشت: «ای کاش امسال برای خشایارشا و سایر شاهان بزرگ ایرانی قبل و بعد از اسلام که عظمت کشورمان را مدیونشان هستیم بزرگداشت و همایش علمی و پیکار رسانه‌ای بزرگ برگزار کنیم. با این کار پاسخی شایسته به اوباش ضدایرانی در غرب داده‌ایم. حرف‌های روبیو نشان داد نبرد تمدنی موجودیتی علیه ایران دیر یا زود آغاز خواهد شد. ولی قطعاً ما مثل ۲۵ قرن گذشته پیروز این نبرد هستیم و سروری دنیا به ما بازمی گردد و امثال روبیو باید کفش سربازان ایرانی را تمیز کنند.»

کاربر دیگری خطاب به روبیو نوشت: «آقای روبیو، سیاست و تاریخ صحنه فیلم‌های هالیوود نیست که آمریکا را قهرمان نهایی بنویسید، یونان را هم تنها جد بزرگوارش معرفی کنید و ایران باستان را نقش منفی و بد داستان بگذارید. شما تاریخ را روایت نمی‌کنید؛ آن را به سود قهرمانان منتخب خود تدوین می‌کنید. پیش از آنکه درباره شرافت تمدن‌ها خطابه بخوانید، با تاریخ صادق باشید: آتش تخت جمشید با حذف شدن از متن سخنرانی شما خاموش نمی‌شود.»

کاربر دیگری هم یادآور شد: «فارغ از رفتارهای تهاجمی دولت کنونی آمریکا علیه تمدن ایران، این تمدن، بویژه امپراطوری هخامنشی و شخصیت‌هایی همچون کوروش و داریوش، تأثیرات گسترده‌ای بر فرهنگ سیاسی ایالات متحده از جمله بر بنیانگذاران این کشور برجای گذاشته است که با اظهارات ترامپ و روبیو علیه ایرانیان، فراموش نمی‌شود.»

احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار هم می‌نویسد: «مارکو روبیو وزیر خارجه آمریکا از به آتش کشیدن آتن توسط سپاهیان خشایارشا طوری سخن گفته که انگار یونانی‌ها و رومی‌ها وقتی به سرزمینی هجوم می‌بردند به جای تخریب و به آتش کشیدن آن، آباد و معمورش می‌کردند! اسکندر کبیر ده‌ها شهر تحت حاکمیت ایران را با خاک یکسان کرد و عموم مردمش را از دم تیغ گذراند! او تخت جمشید را به آتش کشید. خرابه‌های تخت جمشید میراث شوم اوست! رومی‌ها صدها شهر و آبادی را در کارتاژ، شبه جزیره ایبری، اروپا، یونان، مصر، آسیای صغیر و جنوب شرق مدیترانه یا از روی زمین محو کردند و یا یکی از ساکنانش را زنده باقی نگذاشتند. نمایش‌های ضدانسانی گلادیاتوری و نابودی معبد یهودیان در اورشلیم در سال ۷۰ میلادی و قتل ده‌هاهزار مسیحی تازه‌آیین از کارهای بسیار کوچک آنهاست!

با این کارنامه «درخشان» امپراطوری‌های غربی، منظور روبیو از تأکید بر اقدامات سپاه خشایارشا در یونان چیست؟ تاریخ نمی‌داند؟ نادان است؟ پررو تشریف دارد؟ یا اینکه دنبال بهانه جدیدی برای حمله به ایران می‌گردد آن هم در دل تاریخ کهنی که حدود ۲۵ قرن از آن سپری شده است؟»